



انترناسیونال

۱۷۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۲۰ بهمن ۱۳۸۵، ۹ فوریه ۲۰۰۷

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیر: محسن ابراهیمی

تاریخ شکست نخوردگان چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

صفحه ۶

منصور حکمت



شهلا دانشفر

دور تازه ای از مبارزات معلمان آغاز میشود

بار دیگر جنب و جوش اعتراضی در میان معلمان بالا گرفته است. مساله افزایش حقوقها يك مساله فوری معلمان است. در همین رابطه در همین بهمن ماه ما شاهد دو تجمع اعتراضی از سوی معلمان در

شهرهای مختلف معلمانى بعنوان نمایندگان این تشکل شرکت کردند.

صفحه ۵

قطعنامه درباره کسب قدرت سیاسی مصوب پلنوم بیست و هفتم کمیته مرکزی حزب

۱- در شرایط سیاسی حاضر، با تشدید تعرضات مردم علیه جمهوری اسلامی، رادیکالیزه شدن و چرخش به چپ بیش از پیش مبارزات اعتراضی و جنبش سرنگونی، تشدید نزاعهای درونی حکومتی، بی افقی و بن بست استراتژیک نیروهای اپوزیسیون راست (ناسیونالیسم عظیمت طلب ایرانی و ناسیونالیسمهای قومی)، اعمال فشار دولت آمریکا و شورای امنیت به حکومت و شدت یافتن تهدیدات نظامی، مساله قدرت سیاسی به امری عاجل تبدیل شده و در دستور روز جامعه قرار گرفته است. در این شرایط فرا تر رفتن از وضعیت سیاسی حاضر، پیشروی جنبش انقلابی مردم و سرنگونی انقلابی حکومت تماما به عملکرد حزب ما گره خورده است.

۲- حزب باید بعنوان نیروی مدعی کسب قدرت سیاسی، و بعنوان نیروئی که قادر به کسب و حفظ قدرت سیاسی است وسیعا در جامعه شناخته شود. حزب میتواند و باید با تعرض سیاسی مستقیم به جمهوری اسلامی و با بمیدان کشیدن طبقه کارگر و اکثریت مردم در عرصه مبارزه برای سرنگونی حکومت به قدرت برسد.

۳- حزب کمونیست کارگری از چنان موقعیت عینی در جامعه و در صحنه سیاسی ایران برخوردار هست که میتواند به سرعت به حزب رهبر و منتخب اکثریت عظیم جامعه برای کسب قدرت سیاسی تبدیل شود.

پلاتفرم عملی حزب برای کسب قدرت سیاسی مصوب پلنوم بیست و هفتم کمیته مرکزی حزب

صفحه ۳

اطلاعیه پایانی پلنوم ۲۷

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲

موازین اساسنامه ای تشکیل و فعالیت فراکسیون در حزب مصوب پلنوم بیست و هفتم کمیته مرکزی حزب

صفحه ۶

حسن صالحی

در حاشیه رویدادها

بودجه دفاعی آمریکا ۸ مارسی باشکوه و سرخ

صفحه ۶

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ قطعنامه در باره کسب قدرت سیاسی

میتینگهای اعتراضی مردم و بیانیه ها و قطعنامه های آنان نشانگر آمادگی شرایط برای مقبولیت یافتن شعار جمهوری سوسیالیستی در يك سطح وسیع اجتماعی است. طرح شعار "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" بعنوان يك شعار روز و توده ای و يك خواست فوری باید در صدر تبلیغات حزب قرار بگیرد.

۶- محتمل ترین سیر شکل گیری انقلاب گسترش و تعمیق و رادیکالیزه شدن مبارزات جاری کارگران و جوانان و زنان و دیگر بخشهای معترض جامعه بر سر خواستهای سلبی مشخص است. جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی موجود نظیر جنبش دانشجویی، جنبش آزادی زن، جنبش دفاع از حقوق کودک، جنبش آزادی زندانیان سیاسی، جنبش علیه اعدام و سنگسار و غیره اعتراضات و خواستهای را مطرح میکنند که گرچه صریحا و مستقیما حکومت را هدف قرار نمیدهد اما در مضمون خود سرنگونی طلبانه است. لغو حجاب، جدائی مذهب از دولت، لغو اعدام، انحلال شوراهاى اسلامی در کارخانه ها و غیره). این ها شاخه های مختلف جنبش اعتراضی هستند که با گسترش و به هم پیوستن خود به انقلاب عظیمی شکل خواهند داد. این واقعیت در عین حال بیانگر درجه بالای تعیین یافستگی، خودآگاهی و سازمانیافتگی ای است که انقلاب آتی میتواند از آن برخوردار باشد. از این نقطه نظر انقلابی که در ایران شکل میگيرد از انقلاب ۵۷ که اساسا يك انقلاب خود جوش و يك عصیان توده ای سازمان نیافته بود كاملا متمایز است.

۷- حزب باید بعنوان نماینده اکثریت جامعه در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی حاضر شود. حزب عملا تنها میتواند با انقلاب بقدرت برسد اما باید بعنوان نیروی که در شرایط وجود آزادیهای سیاسی از جانب اکثریت بالای جامعه به حکومت انتخاب خواهد شد، در برابر رژیم و نظام موجود عرض اندام کند. حزب باید مدام بر این واقعیت تاکید کند که ما حزب اکثریتیم و در صورتی که در جامعه آزادیهای سیاسی وجود داشته باشد، حزب به حکومت انتخاب خواهد شد. انقلاب راه رهایی جامعه ای است که از آزادیهای سیاسی برای دخالت در سرنوشت خود برخوردار نیست. این جزء مهمی از تبلیغ انقلاب و حقانیت و ضرورت آن در جامعه و يك رکن مهم بدست گیری رهبری انقلاب است.

۸- يك رکن استراتژی حزب برای رسیدن بقدرت، خنثی کردن آلترناتیوها و سناریوهای راست برای تغییر رژیم (حمله نظامی، رژیم پنج، کودتا، انقلاب مخملی وغیره) است. سیاست حزب تلاش برای جلوگیری از این سناریوها، و در صورت وقوع، مقابله با آثار و پیامدهای مخرب آن از طریق سازماندهی نیروی مستقل کارگران و مردم انقلابی در برابر جمهوری اسلامی و دول غربی هر دو است. حزب با بمیدان کشیدن و مسلح کردن کارگران و توده مردم در برابر ماجراجویی های نظامی دار و دسته های مذهبی و قومی قاطعانه خواهد ایستاد.

۹- ایجاد آمادگی سیاسی و عملی در حزب و درمیان پیشروان جنبش سرنگونی هم برای مقابله نظامی برای خنثی کردن ماجراجویی های نظامی دار و دسته های مختلف در شرایط احتمالی سناریوی سیاه و هم در جهت تدارك يك قیام توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی باید در دستور حزب قرار بگیرد. سازماندهی و تدارك عملی این امر مستلزم تحقق پیش شرطهای سیاسی نظیر رادیکالیزه شدن بیشتر نقد و اعتراض و خواستهای مردم، قطنندی و تمایز بیشتر بین صف انقلاب و ضد انقلاب، و مقابله صریح و علنی مردم با جمهوری اسلامی است. تبلیغ توده ای و سازماندهی زودرس تسلیح و مبارزه نظامی، توده های مردم و حتی پیشروان جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی را از حزب دور خواهد کرد. تدارك قیام امری اساسا و بدوای سیاسی است.*

اطلاعیه پایانی پلنوم ۲۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

گیری شود. قرارهای دیگری که به پلنوم رسیده بود فرصت پرداختن به آنها نشد.

در مبحث انتخابات، علی جوادی و حمید تقوائی برای دبیری کمیته مرکزی کاندید شدند که حمید تقوائی با اکثریت آرا انتخاب شد. ۲۱ نفر زیر نیز بعنوان دفتر سیاسی حزب انتخاب شدند:

محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، سیامک امجدی، سیامک بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، فرشاد حسینی، شهلا دانشفر، بهرام سرورش، سهیلا شریفی، عصام شکری، مصطفی صابر، سوسن صابری، حسن صالحی، منصور فرزاد، اصغر کریمی، خلیل کیوان، شیوا محبوبی، مریم نمازی و کاظم نیکخواه. در جلسه کوتاه دفتر سیاسی که بلافاصله پس از پلنوم برگزار شد مصطفی صابر به اتفاق آرا بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد.

پلنوم بیست هفتم که در پایان دوره ای از مسائل و مباحث داخلی حزب برگزار میشود، با تمرکز بر موقعیت حزب در جامعه و روشن کردن وظایف خطیری که در شرایط حاضر به عهده دارد با موفقیت این دوره را پشت سر گذاشت. پلنوم پس از دو روز کار فشرده و شرکت فعال و پرشور اعضای کمیته مرکزی و نیز مشاورین و کادراهای شرکت کننده در بحثها، با سخنرانی اختتامیه حمید تقوائی و پخش سرود انترناسیونال به پایان رسید. مباحث پلنوم بزودی در سطح علنی منتشر خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۷ فوریه ۲۰۰۷، ۱۸ بهمن ۱۳۸۵

بیست و هفتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب در روزهای ۳ و ۴ فوریه (۱۶ و ۱۵ بهمن ۸۵) با اکثریت اعضای کمیته مرکزی، مشاورین کمیته مرکزی و با حضور کادراهای حزب برگزار شد. پلنوم پس از سرود انترناسیونال و يك دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم و منصور حکمت عزیز با سخنرانی افتتاحیه حمید تقوائی دبیر کمیته مرکزی شروع شد. بدنبال آن اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران گزارش عرصه های مختلف فعالیت حزب در فاصله بین دو پلنوم و مصطفی صابر رئیس دفتر سیاسی گزارش خود را به پلنوم ارائه دادند و پلنوم حول گزارشات به بحث پرداخت و سپس وارد بحث حول سایر دستور جلسات خود شد. قطعنامه و پلاتفرم عملی برای کسب قدرت سیاسی، موازین تشکیل و فعالیت فراکسیون در حزب، قرارها و قطعنامه هائی که به پلنوم ارائه شده بود و انتخاب لیبر و اعضای دفتر سیاسی سایر مباحث و دستوره های پلنوم بود. قطعنامه ای درمورد بن بست جمهوری اسلامی و مبرمیت انقلاب نیز در دستور بود که پلنوم فرصت نکرد به آن پردازد و بحث و تصمیم گیری در مورد آنرا به دفتر سیاسی سپرد.

موضوع اصلی پلنوم بحث و تصمیم گیری در مورد قطعنامه و پلاتفرم کسب قدرت سیاسی بود. در این مبحث شرایط و واقعیات سیاسی امروز جامعه ایران، عواملی نظیر ضعف و بحران سیاسی جمهوری اسلامی در برابر جنبش اعتراضی مردم و بالا گرفتن تشتت و نزاعهای درونی حکومت، سردرگمی و بی

رادیو انترناسیونال

۴۹ متر ردیف ۶۲۲۵ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

پلاتفرم عملی حزب برای کسب قدرت سیاسی مصوب پلنوم بیست و هفتم کمیته مرکزی حزب

متشکل کند:

- آزادی بی حجابی
- حجاب کودکان ممنوع
- سنگسار ممنوع
- شکستن دیوار آپارتاید جنسی
- لغو اعدام
- مذهب از دانشگاهها اخراج.
- دانشگاه پادگان نیست، دانشگاه مسجد نیست
- جدائی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش
- آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی
- حداقل دستمزد ۵۰۰ هزار تومان
- انحلال شوراهای اسلامی در کارخانه ها
- ۱۳- ایجاد آمادگی ذهنی و سازمانی در میان فعالین جنبشهای اعتراضی و ذهنیت کل جامعه برای قیام مسلحانه علیه حکومت و خنثی کردن ماجراجویی نظامی دار و دسته های قومی- مذهبی.
- ۱۴- فراخوان پیوستن به حزب و گسترش سازمان حزب در داخل کشور. جذب و سازماندهی بخش هر چه وسیعتری از فعالین و رهبران کارگری و فعالین مبارزات توده ای. ایجاد سازمانهای حزبی در داخل کشور.
- ۱۵- گسترش فعالیت در خارج کشور حول دو محور ۱- حمایت بین المللی از آنها و ۲- منزوی کردن جمهوری اسلامی (آفریقای جنوبییزه کردن آن). فعال کردن جبهه سوم.
- پلنوم ارگانهای رهبری حزب را موظف میکند که این پلاتفرم را در دستور کار فوری حزب قرار دهند و همه کمیته ها و ارگانهای حزبی را برای پیشبرد آن آماده و بسیج کنند. *

خنثی کردن پیگیر پروژه ها، شخصیت سازیها و سیاستهای اپوزیسیون راست.

۸- سازماندهی و دامن زدن به تشکلهای علنی و نیمه علنی با پلاتفرم و خواستههای مشخص متشکل از فعالین چپ در جنبش کارگری، زنان و دانشجویی.

۹- بسط دخالتگریهای فعال و نقشه مند حزب برای سازماندهی مستقیم حرکات اعتراضی در داخل کشور. سازماندهی کمپینها و سمینارها و گردهماییها در داخل کشور.

۱۰- بسط فعالیتهای کمپینی مشخص در عرصه های مختلف. مشخصا علیه سنگسار و اعدام، برای آزادی زندانیان سیاسی، لغو حجاب، نجات پناهندگان، محاکمه سران حکومت، بسیج در داخل و خارج در این عرصه ها.

۱۱- پیشگامی و ابتکار عمل در برپائی مناسبتها و روزهایی نظیر اول مه و ۸ مارس و ۱۶ آذر و غیره در سطحی هر چه وسیعتر. فراخوان دادن به حرکتهای اعتراضی در این مناسبتها و خلق این نوع فرصتها و مناسبتها.

۱۲- محتمل ترین شکل سرنگونی بالا گرفتن جنبشهای اعتراضی در عرصه های مختلف و چالش و به مصاف طلبیدن حکومت با مطالبات مشخص است.

حزب باید با این خواستها تداعی شود و تلاش کند حول این خواستها فعالین هر عرصه را

آکسیونهای اعتراضی هر جا و در هر سطحی که امکان پذیر است. تغییر موازنه قوا در جهت امکانپذیری هر چه بیشتر شکل گیری این مبارزات.

۵- خنثی کردن سیاستهای سرکوبگرانه حکومت بقدرت اعتراضات علنی و توده ای مردم در داخل کشور و نمایندگی کردن جلب حمایت از این مبارزات در سطح بین المللی. انقلاب میتواند و باید با چنان قدرتی و با چنان سطحی از حق بجانبی و تعیین یافتگی، حقانیت و شفافیت خواستها و مطالباتش، و علنیت و معروفیت و محبوبیت رهبران و شخصیتهایش سازمان پیدا کند که رژیم فرصت و توان خون پاشیدن به آن را نداشته باشد.

۶- طرح سوسیالیسم بعنوان جواب فوری به مسائل مردم. تعمیق و رادیکالیزه کردن و ارتقای نقد و نه مردم به حکومت و وضع موجود به یک نقد سوسیالیستی. باید این واقعیت را نشان داد که هر آزادیخواه و سکولار و برابری طلب و هر طرفدار انسانیت و مدنیت ناگزیر است سوسیالیست باشد.

۷- برجسته کردن صف انقلاب در برابر ضد انقلاب (رژیم، اپوزیسیون ملی اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب، دولت آمریکا و سایر دول غربی). افشای کل آلترناتیوهای اپوزیسیون راست و دول غربی و طرح و تشبیت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بعنوان تنها راه رسیدن به آزادی و برابری و سوسیالیسم. مقابله با و

قدرت سیاسی، و بعنوان حزب نماینده طبقه کارگر و اکثریت عظیم جامعه در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی. جامعه باید حزب را بعنوان نیروی سرنگونی کننده حکومت اسلامی و سازماندهنده جمهوری سوسیالیستی انتخاب کند.

رئوس نقشه عمل حزب برای کسب قدرت سیاسی:

۱- طرح جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک شعار روز و خواست فوری. زنده باد سوسیالیسم و زنده باد جمهوری سوسیالیستی، بعنوان نقد و نفی عمیق و همه جانبه حکومت و نظام موجود، باید به یک محور تبلیغات حزب در عرصه های مختلف تبدیل شود.

۲- قرار دادن حزب در موقعیت آلترناتیو حکومتی جمهوری اسلامی و بعنوان حزب اکثریت و حزب منتخب جامعه برای حکومت. کافی است آزادیهای سیاسی، حتی برای مدتی محدود، برقرار شود تا جامعه این را اعلام کند!

۳- نمایندگی کردن انقلاب و دفاع از انقلاب در برابر رژیم و کل نیروهای ضد انقلابی در حکومت و در اپوزیسیون بعنوان راه محتمل و مطلوب آزادی و رهائی جامعه. مردمی که از پایه ای ترین آزادیهای سیاسی محرومند حق دارند انقلاب کنند.

۴- فراهم آوردن شرایط مبارزه علنی و نیمه علنی حزب در داخل کشور از طریق سازماندهی تجمعات و اعتراضات و کمپینها و

با توجه به شرایط سیاسی در ایران و در منطقه و با توجه به موقعیت امروز حزب در جامعه کسب قدرت سیاسی باید در دستور کار روز حزب قرار بگیرد. امروز حزب موقعیت ویژه ای در صحنه سیاسی ایران یافته است. حزب بخاطر نفوذ اجتماعی اش در یک مقیاس وسیع و بطور غیر

مستقیم در شکل دهی به اعتراضات در جامعه نقش دارد.

حضور و نفوذ اجتماعی حزب به شکل چپ و رادیکالیزه شدن حرکتهای اعتراضی و مضمون بیانیه ها و شعارها در مراسم ها و تجمعات خود را نشان میدهد. در سطح محدودتری حزب توانسته است بطور مستقیم، یعنی از طریق فعالیت و دخالت عملی ارگان های حزبی و فعالین کمپینهای حزبی در سازماندهی مبارزات نقش داشته باشد و تاثیر گذار باشد. بدون حضور و فعالیت حزب این درجه از رادیکالیسم و روی آوری به چپ در جامعه امکانپذیر نمی بود.

در چنین شرایطی پیشروی و اعتلای جنبش انقلابی مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی تماما به عملکرد حزب گره خورده است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم بدون ظاهر شدن قدرتمند حزب در عرصه کسب قدرت سیاسی ممکن نیست.

محور سیاست و جهت گیری عملی حزب در این دوره عبارت است از تعرض مستقیم به جمهوری اسلامی بعنوان حزب مدعی قدرت سیاسی و قادر به کسب و حفظ

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: 3/4
Vertical

یک دنیای بهتر

برنامه
حزب کمونیست
کارگری
را بخوانید!

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com
نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com
سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

تاریخ شکست خوردگان چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکنند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است. هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله‌ها و دنیاهای ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام. و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل،

سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه‌ها و رسانه‌ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصور کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلاجی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آنها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تربیون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان‌های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استفاده از هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشستند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد. گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می‌خواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که

از صفحه ۱ دور تازه ای از مبارزات ...

اصولی معلمان بود، با طرحهای مختلفی چون همین طرح خدمات کشوری عملاً تلاش کرد که مبارزات معلمان را به مجاری دولتی بیندازد و با این کار تلاش داشت که مبارزات معلمان را که اعلام کرده بودند که دیگر حاضر نیستند زیر خط فقر زندگی کنند و با مقایسه حقوق دریافتی خود با نمایندگان مجلس عملاً کل نابرابری موجود در جامعه را به زیر سنوآل میبردند، در چهارچوب قانونی مهار کند. طبعاً رضا دادن به همین اندک تغییر در سطح حقوق معلمان و ارائه طرح خدمات کشوری نتیجه فشار مستقیم مبارزات معلمان بود و امروز کنار زدن این لایحه از سوی دولت احمدی نژاد در واقع تهاجمی به زندگی و معیشت معلمان است.

اما مسأله اساسی اینست که حتی اگر لایحه مورد نظر که ظاهراً قرار بود از آغاز سال ۸۶ به اجرا گذاشته شود، به اجرا در آید باز هنوز معلمان محکوم به زندگی در زیر خط فقر هستند. بنابراین امروز که بار دیگر شاهد جنب و جوش اعتراضی در میان معلمان هستیم، اکنون که مجدداً مسأله میزان حقوق ماهانه معلمان به موضوع بحث در میان آنان تبدیل شده است و اکنون که آخر سال است و مسأله تعیین حداقل دستمزد کارگران به موضوع بحث در میان کارگران و در دولت تبدیل شده و کشاکشی در جریان است، پاسخ درست و واقعی به این مسأله طرح مشخص مبلغ و میزان حقوق پایه از سوی خود معلمان است. معلمان باید بار دیگر اعلام کنند که دیگر حاضر نیستند که زیر خط فقر زندگی کنند و حقوق ماهانه آنها بطور مثال نباید از ۵۰۰ هزار تومان در ماه کمتر باشد. معلمان باید در کنار کارگران، پرستاران و دیگر بخش های حقوق بگیر جامعه زیر این پرچم و مبارزه متحد شوند و پیشتاز چنین حرکتی باشند.

روزنامه سرمایه طی گزارشی درباره وضعیت اقتصادی معلمان، از وجود هفتصد هزار معلم که زیر فقر زندگی میکنند و در ماه حدود ۱۳۰ تا ۲۵۰ هزار تومان حقوق میگیرند، سخن میگوید. معلمان باید با دادن بیانیه های روشن و اعتراضی صدای اعتراض خود را به

صفحه ۶

موضوع اختلاف اعتراض به پس گرفتن لایحه مدیریت خدمات کشوری اعلام شد. طرحی که ظاهراً قرار است بر اساس آن حقوق دریافتی معلمان با دیگر کارکنان دولت، برابر شود. در این روز نیروهای انتظامی از ترس گسترش اعتراض معلمان در محل مستقر بودند. تجمعی که در آن معلمان تهدید کردند که اگر تا ۲۵ بهمن به آنها پاسخی داده نشود در ۳۰ بهمن و ۱ اسفند دست به اعتصابی سراسری خواهند زد و با یاد آور شدن اعتراضات با شکوه سال ۸۲ که در آن معلمان اعتصابی سراسری بر پا داشتند، بر خواستها و مطالباتشان تأکید کردند.

اما بطور واقعی موضوع چیست و راه حل چیست؟

معلمان از سال ۷۹ است که بطور متوالی دست به اعتراض و مبارزه زده و بر خواستها و مطالباتشان تأکید داشته اند. در این اعتراضات بر خواستههای خود حق تشکل، حق اعتصاب، افزایش دستمزدها، تأمین تسهیلات لازم برای تأمین مسکن، بهداشت و درمان رایگان تأکید کرده و به اشکال مختلف اعتراض خود را بیان کرده اند. در سال ۸۱ بود که ما شاهد تظاهرات هزاران نفره معلمان در تهران بودیم. تظاهراتی که توجه کل جامعه را بطرف خود متوجه کرد. تظاهراتی که در آن ما شاهد اعتراض علیه آپارتاید جنسی و حجاب بودیم. زنان معلمی بودند که بعنوان اعتراض حجاب خود را کنار زدند و دست در دست همکاران مرد خود دیوارهای آپارتاید جنسی را شکاندند و آزادی و برابری را فریاد زدند. تظاهراتی که بیش از هر چیز رنگ رادیکال و چپ را بر خود داشت و در مقابل تشکلهای نیم بندی که ظاهراً فراخوان دهنده این اجتماع بودند ایستادند و آنجا که آنها تلاش داشتند این اعتراضات را مهار کنند از آن عبور کردند.

امروز بار دیگر کانون صنفی معلمان، فراخوان به اجتماع داده است. فراخوانی که ظاهراً در اعتراض به کنار زدن لایحه خدمات کشوری است. اما بطور واقعی خواست معلمان چیست و راه حل کدامست؟

واقعیت اینست که دولت خاتمی به جای پاسخ مستقیم به خواست افزایش حقوقها که خواست

اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامههایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهارای و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه می آیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوآد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم

میرساند مسأله ای ثانوی است. *
این مقاله برای اولین بار در فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵ منتشر شد.

شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میسید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیة اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت

عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "زهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکسار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قیل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقصور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شئل سلطنت و عیبای مذهب به جویدن ناخنهاش گذراند بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

موازین اساسنامه ای تشکیل و فعالیت فراکسیون در حزب مصوب پلنوم بیست و هفتم کمیته مرکزی حزب



حسن صالحی

در حاشیه رویدادها

بودجه دفاعی دولت آمریکا

بوده است. حذف "بلوک شرق" این امکان را برای هویت حاکمه آمریکا فراهم ساخت که با جنگ خلیج خود را بعنوان "ژاندارم جهان" معرفی کند. در جنگ افغانستان و عراق نیز همین هدف دنبال شد. و یکی از نتایج مهم صرف این همه پول در جهت نظامی گیری یادآوری همین موضوع به رقبا است که آنها باید در مقابل قدر قدرتی آمریکا سر تسلیم فرود آورند.

و این چنین است که برای حفظ قدر قدرتی آمریکا، دولت این کشور بی مهابا از امکانات خدمات درمانی پیران و تهدیدستان این کشور می زند و صرف بمب و جنگ می کند. و این چنین است که هستی و زندگی مردم عراق در چرخ دنده های ماشین جنگی آمریکا له و لورده می شود. و...

آیا می شود تصور دنیایی را کرد که در آن ثروت و امکانات جامعه بجای آنکه صرف مسابقه تسلیحاتی و جنگ شود صرف آبادانی و شکوفایی و آسایش انسانها شود؟ بطور قطع پاسخ مثبت است. این دنیا، دنیای کارگران است که در آن مرزها معنایی ندارد، رقابت جای خود را به همبستگی میان انسانها می دهد و منابع و امکانات جامعه در خدمت رشد و تعالی زندگی انسانها بکار گرفته می شود. در این دنیا نیازی به جنگ نیست و نظامی گری و عوارض مربوط به آن به موزه ها تعلق دارد. این دنیا را باید ساخت و ساختن آن بدون شک با قدرت لایزال کارگران جهان و بشریت مترقی امکانپذیر است.

رویدادی که باید حادث شود: ۸ مارس با شکوه و سرخ

برگزاری ۸ مارس با شکوه و سرخ آن رویداد مهمی است که ما باید خالق آن باشیم. برای خلق روز جهانی زن بنحوی که آپارتاید جنسی حاکم در

روز دوشنبه ۵ فوریه جرج بوش طرح بودجه فدرال سال ۲۰۰۸ را به کنگره آمریکا ارائه داد. این بودجه حدود ۳ هزار میلیارد دلار است. آنچه که در این بودجه جلب توجه می کند میزان بودجه دفاعی است که بیش از ۲۰ درصد از کل بودجه را شامل می شود. این رقم معادل ۶۲۵ میلیارد است. از این میزان حدود ۲۵ درصد یعنی ۱۶۴ میلیارد دلار برای ادامه هزینه های جنگ در افغانستان و عراق پیشنهاد شده است. این در حالیست که که بنا به پیشنهاد بوش قرار است که از هزینه های مربوط به خدمات درمانی برای پیران و فقیران طی ۵ سال آینده میزان ۱۰۰ میلیارد دلار کاسته شود.

اختصاص مبالغ نجومی به تامین هزینه های جنگی و نظامی از سوی هویت حاکمه آمریکا البته پدیده تازه ای نیست. این بازتابی از سیاست میلیتاریستی دولت این کشور است. میلیتاریسم همواره بخش مهمی از ایدئولوژی هویت حاکمه آمریکا بوده است. بطور کلی از نظر قدرتهای بزرگ سرمایه داری تلاش برای اعمال نفوذ و کنترل بیشتر بر بازار جهان سرمایه داری داشتن تفوق سیاسی و نظامی در جنگ با رقبا را ضروری می سازد. این بنیوه خود توضیح می دهد که چطور این قدرتها در یک مسابقه تسلیحاتی خطرناک تلاش می کنند که از یکدیگر پیشی بگیرند و منابع و ثروت جامعه را در خدمت اهداف نظامی و جنگ بر باد دهند. تا آنجا که به آمریکا بر می گردد سالهاست که موقعیت برتر اقتصادی این کشور از سوی رقبایی چون ژاپن، چین و اروپا در خطر بوده است. در مقابل چنین خطری دولت آمریکا با توسل به قدرت نمایی نظامی و قلدر منشی در صدد حفظ موقعیت خود

همین روابطی که در طول مبارزات چندین ساله شان شکل داده اند، دور هم گرد آیند و تشکل واقعی و

استفاده از رسانه های حزبی و نشریات و برنامه های ویژه ای که حزب به این منظور سازمان میدهد اختلاف نظرات خود با حزب را علنا مطرح کند. فراکسیون نمیتواند ارگانهای مستقل خود را سازمان بدهد و یا حول سیاستهای ویژه خود در جامعه دست به تبلیغ و سازماندهی بزند.

۸- تا زمانی که اختلافات حل نشده و یا خطوط مورد اختلاف به مصوبه حزب تبدیل نشده، فراکسیون نمیتواند به موجودیت خود ادامه دهد.

۹- فراکسیون تابع اصول سازمانی و اساسنامه و آئین نامه های تشکیلاتی حزب است.

۱۰- عضویت در فراکسیون در حقوق و وظایف کادرهای حزب تغییری ایجاد نمیکند. اعضای فراکسیون کماکان از همه حقوق خود بعنوان یک کادر حزب برخوردارند و به پیشبرد وظایف و مسئولیتهای حزبی خود نیز متعهدند.

۱۱- مرجع رسمیت یافتن فراکسیون دفتر سیاسی حزب است. اولین پلنومی که بعد از تشکیل فراکسیون تشکیل میشود موضع دفتر سیاسی در مورد فراکسیون را مورد بررسی قرار میدهد و آنرا تایید یا وتو میکند. عدم برسمیت شناسی فراکسیون در هر یک از این ارگانها مستلزم دو سوم آرا (بر اساس رای گیری از کل اعضای ارگان مربوطه) است. فراکسیون تنها بعد از برسمیت شناخته شدن میتواند اعلام موجودیت کند. *

۱- هر تعداد از کادرهای حزب میتواند فراکسیون تشکیل دهند.

۲- تشکیل فراکسیون یا بر اساس اختلاف با مصوبات و سیاستهای رسمی حزب یا اختلاف بر سر رسمیت دادن به سیاست و مواضع معینی که فی الحال سیاست رسمی حزب نیست صورت میگیرد.

۳- فراکسیون بخشی از تشکیلات حزب بشمار میروند و هدف از تشکیل آن اقصاء حزب و تبدیل نقطه نظرات فراکسیون به خط رسمی حزب است. بنا بر تعریف، پراتیک مستقل سیاستهای خود در جامعه و عضو گیری و جمع آوری نیرو متمایز از حزب نمیتواند هدف یک فراکسیون حزبی باشد.

۴- کادری که قصد تشکیل فراکسیون دارند باید قبلا قصد خود را به رهبری حزب اطلاع دهند. اعلام علنی فراکسیون حداقل یکماه بعد از مطلع ساختن دفتر سیاسی انجام میشود.

۵- رهبری موظف است در فاصله زمانی بین اعلام داخلی و بیرونی فراکسیون بحث و تبادل نظر حول اسناد فراکسیون را با استفاده از مکانیسمهای حزبی (جلسات دفتر سیاسی، سمینار، پخش مباحث کتبی و ...) در سطح رهبری و کادرهای حزب سازمان بدهد و به پیش برود.

۶- دفتر سیاسی موظف است در فاصله یک ماهه موضع خود را در مورد رسمیت و یا عدم رسمیت فراکسیون اعلام کند.

۷- فراکسیون حق دارد با

از صفحه ۵ دور تازه ای از مبارزات ...

روشن بار دیگر دست به یک قدرتنمایی بزرگ بزنند و کل جامعه را به حمایت از خود بسیج کنند. ۳۰ بهمن فرصتی است که معلمان رادیکال و کمونیست به جلوی صحنه بیایند و خواستههای واقعی معلمان را نمایندگی کنند. امروز بهترین فرصت است که معلمان رادیکال و کمونیست در دل

این وضعیت و به اینهمه نابرابری بلند کنند. ۳۰ بهمن که به عنوان اولتیماتومی برای پاسخ گویی به اعتراض معلمان اعلام شده است، فرصتی است که معلمان در همه جا و در سراسر ایران دست به اعتصاب بزنند و با اعلام خواستههای خود بصورت قطعنامه هایی مشخص و

ایران را به مصاف بطلبد و سمبل آن یعنی حجاب اسلامی را لگدکوب کند کارهای زیادی می توان کرد که من البته اینجا قصد پرداختن به جزئیات آن را ندارم. فقط می خواهم خطاب به کارگران بگویم که رفقا، همزمان، شما نیز از همین حالا به استقبال ۸ مارس بروید و وظیفه خود در برپایی یک ۸ مارس سرخ و انقلابی را ادا کنید. امرهایی زنان امر طبقه ماست. جنبش طبقه ما جنبش رهایی همه بشریت است و تا زمانی که نیمی از انسانها در اسارت بسر می برند، مثل آن است که همه ما در اسارت باشیم.

۸ مارس ۲۰۰۷ با توجه به اوضاع ملتبه ایران می تواند به دریچه دیگری برای حضور طبقه کارگر در صف اول مبارزه بر علیه ارتجاع ضد زن اسلامی و اختناق جمهوری اسلامی تبدیل شود. تصور کنید که کارگران چند کارخانه در شرق تهران با هماهنگی یکدیگر مراسمی را برای روز جهانی فراخوان دهند و در این مراسم به ایراد سخنرانی و یا تبادل نظر در باره امر برابری زنان و مردان بپردازند. تصور کنید که کارگران نفت، ایران خودرو و یا ذوب آهن در مجمع عمومی خود قطعنامه ای را به تصویب برسانند که در آن بر برابری زن و مرد در کلیه حقوقشان و لغو هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت تاکید شده باشد.

تصور کنید که پیام همبستگی کارگران برق در مراسمی که از سوی نهادها و سازمانهای مدافع حقوق زن برگزار شود توسط نماینده آنها قرائت گردد. تصور کنید که رهبران و فعالین سر شناس کارگری در هر روزنامه و سایتی به این مناسبت مطلب بنویسند و جامعه را مورد خطاب قرار دهند. آیا تحقق این تصورات غیر واقعی است؟ به نظر من نه! روز جهانی زن یک روز بین المللی است و علیرغم تلاش های پیچیده و مسخره جمهوری اسلامی این روز در جامعه چنان اعتباری دارد که رژیم نمی تواند در مقابلش بیایند. فقط باید دست بکار شد و موانع عملی و ذهنی موجود بر سر برگزاری یک ۸ مارس با شکوه با دخالت گسترده کارگران را از میان برداشت!

تازه ای از مبارزات معلمان آغاز شده است. باید برای آن خود را آماده کنیم. *